



روح‌به جهادی یعنی اعتقاد به اینکه «ما می‌توانیم» و کار بی‌وقفه و خستگی ناپذیر و استفاده از همه ظرفیت وجودی و ذهنی و اعتماد به کارها.

(رهبر معظم انقلاب در دیدار با کشتاورزان دپه ماه ۱۳۸۴)

بارها شده که کلیپ‌هایی از مدارس پیشرفته و با امکانات آنجانی سایر کشورها را در فضای مجازی دیده ایم و به فکر فرو رفته ایم که چرا فرزندان ما نباید در یکی از این مدارس درس بخوانند؟ بخشی از این آرزو که می‌تواند دست یافتنی هم باشد به اعتبارات و مباحث مالی مربوط می‌شود و بخش دیگر متوجه نوع نگاه مدیریتی به ویژه مدیران آموزشی کشور است. مجترب‌ترین و به روزترین مدرسه شهر میل می‌کند و برای این کار، طلاهای همسرش را می‌فروشد و پولی را که برای خرید پراید کنار گذاشته هزینه می‌کند به او برچسب «مجنون» می‌زند و آدم‌های ناامید و سرشار از



انرژی منفی سعی دارند دلسردش کنند و گرد ناامیدی بر اراده‌اش بپاشند که «داری پولت را به یاد می‌دهی»، «چه کسی قرار است کمک کند؟»، «چه کسی را دیدی از این کارها بپکند؟»... و اما او گوشش به این حرف‌ها بدهکار نیست، او به راستی مجنون است چون عشق است که جنون می‌آورد، عشق به تعلیم و تعلم، عشق به فرهیختگی فرزندان این مرز و بوم و عشق به آینده انسان و انسانیت. در حالی که در برخی نقاط ایران به‌پهوار دانش‌آموزانی هستند که در کیر و کلکس و یا حتی زیر نور خورشید عالم تاب درس می‌خوانند. طلبه جوان» سید محمد موسوی» دست به کار شد و مدرسه‌ای را که سقفش بر سر دانش‌آموزان فرو ریخته بود، آباد کرد.

سید محمد مدیر مدرسه آیت‌الله گلپایگانی واقع در منطقه کم برخوردار کمپلوی جنوبی اهواز می‌گوید: چون خودم تحصیل کرده حوزه و دانشگاه بودم دوست داشتم بچه‌ها در مدرسی با فضای علمی و مذهبی توانان پرورش پیدا کنند.

او که در حوزه تا درس خارج تحصیل کرده و در دانشگاه‌ها ارشد الهیات با مدرسه‌ای کلام دارد ادامه می‌دهد، ده سال است که به استخدام آموزش و پرورش در آمده‌ام؛ دو سال هم مشاور جوان مدیر کل آموزش و پرورش خوزستان بودم.

سید می‌افزاید: من ساکن محله کمپلوی جنوبی بودم و مقاطع راهنمایی و دبیرستان را در مدارس این منطقه درس خواندم و متوجه شدم ا زمانی که من تحصیل می‌کردم تاکنون که نسل‌های دیگری دارند از مدارس این منطقه استفاده می‌کنند هیچ تغییر و تحولی در این مدارس ایجاد نشده است.

این معلم متعهد می‌گوید: قانونی در آموزش و پرورش هست که به معلم‌ها با امتیاز بالاتر این امکان را می‌دهد که مدرسه مورد نظر خود را انتخاب کنند. اما ما توجه به فرسودگی مدارس و ضعف فرهنگی موجود در سطح منطقه و متأسفانه عدم توجه والدین به فرزندانشان به علت ضعف مالی و فرهنگی کمتر آموزگارهای مدارس این منطقه را برای تدریس انتخاب می‌کند و قطعاً مدارس مناطق مرفه نشین شهر را در اولویت انتخاب خود قرار می‌دهند.

مدارس مناطق محروم هم که نمی‌توانستند بدون معلم اداره شوند و آموزش و پرورش هم بی‌بایست معلم اعزام می‌کرد اما چه معلم‌هایی؟ اغلب از نیروهای تازه کار و یا بر سران معلم ... که همین بر مشکلات دیگر می‌افزود.

برخی از پژوهشگران تاریخ دفاع مقدس، جنگ تحمیلی را عظیم‌الیه ایران را جنگ جهانی سوم نامیده‌اند. هم از این جهت که امام عزیز(ره) این جنگ را «جنگ اسلام علیه تمام برابرایی‌های دنیای سرمایه‌داری و کمونیزم ^(۱)» می‌دانستند و هم از این جهت که دیگر امروز کمک دو ابرقدرت غرب و شرق، بسیاری از کشورهای اروپایی و کشورهای مرتجع عرب به رسد علیه ایران اسلامی به شکل مستند به اثبات رسیده است.

اما بیان این مسئله از زبان یک مقام سابق انگلیسی همچون «جک استراو» که مردم ایران او را به‌عنوان یکی از اعضای امضاکنده «توافق سعداباد و تعلیق فعالیت هسته‌های ایران» و «برجام» می‌شناسند بسیار جالب است...

نامه‌ای که باعث

دست به قلم شدن استراو شد...

جک استراو در اکتبر ۲۰۱۵ میلادی (مهر ۱۳۹۴) همراه همسر و دوست‌سفری تفریحی به ایران می‌کند.

در جریان این سفر و موقع گذر از استان یزد و در هنگام بازدید از درخت سرو چند هزارساله ابرقو، چند جوان بسیجی نامه‌ای را به استراو می‌دهند که در آن ضمن تشرم‌دن فهرست بلندبالایی از دشمنی‌ها و جنایات انگلستان علیه ایران و ایرانیان در طول تاریخ، علت ناراحتی عمیق مردم ایران از کشور انگلستان بیان شده بود...

استراو بعد از برگشت از این سفر به کشورش، کتابی می‌نویسد به‌عنوان «کار، کار انگلیسی‌هاست» که در آن برای هموطنانش با اشاره به آن نامه، علت عصبانیت و ناراحتی مردم ایران از انگلستان و دولتمردانش را شرح می‌دهد...

امریکایی‌ها بدتر از ما بودند!

از آنجا که استراو میراثی چند صدساله از روحیه استعماری و فریکاری را از اجداد سیاستمدار کشورش به ارث برده در کتابش گاهی دروغ می‌گوید، گاهی تاریخ را تحریف می‌کند و گاهی به عمد بخش‌های مهمی از تاریخ روابط ایران و انگلستان را حذف می‌نویسد:

هیچ کاری نشده؟چطور مدرسه دیگری در همین منطقه آمار قبولیش ۹۱ درصد است و شما ۲۵ درصد؟ گفت: «می‌دانم آنها چطور کار کردند ولی ما واقعی کار کردیم و این نتیجه کار ماست».

کلاس فتنم ولی بیسواد!

موسوی اضافه می‌کند: جلوتر که رفتیم طبق ارزیابی که انجام دادیم متوجه شدیم نزدیک به ۵۰ درصد دانش‌آموزانی که در ظاهر پایه هفتم هستند حتی نمی‌توانستند اسم و فامیشان را بنویسند؛ و در واقع بیسوادند. دانش‌آموز سر کلاس فتنم حاضر می‌شد ولی متوجه مباحث نمی‌شد به همین خاطر داده و افسرده می‌شد، که همین امر باعث شد برخی از دانش‌آموزان ترک تحصیل کنند و یا صرفاً برای گرفتن نمره و قبولی مدرسه خود را تغییر بدهند. وقتی متوجه این موضوع شدیم روزهای پنجشنبه و جمعه با همکاری والدین کلاس سوادآموزی پایه برای دانش‌آموزان برگزار کردیم و حروف الفبا را به آنها آموزش دادیم.

اینکه مطالبات را بدهم ۴۰ گرم طلای همسرم را بفروشم و مقداری از طلب‌ها را بدهم، بالاخره کاشی کار و نقاش وام دی اف کار ... برایمان کار کرده بودند و دستمزد و هزینه مصالح را می‌خواستند. معلم‌های مدرسه هم مساعدت کردند و وام برای مدرسه گرفتند تا بخش دیگری از مطالبات پرداخت شد. به خاطر اینکه ضامن وام‌ها شده‌اند بارها پیش آمده که قسط‌ها را از حقوقشان کم کرده‌اند ولی بنده‌های خدا واقعا با بزرگواری با موضوع برخورد می‌کنند. معلم‌های مدرسه حدود ۸۰ میلیون هزینه کرده‌اند که واقعا جای تقدیر دارد. البته وضعیت دبیره‌ای ما خیلی با شروع کار متفاوت است و اکثراً از نیروهای ممتاز ناحیه هستند و سه چهارتا از دبیران ما مدرسان تیزهوشان هستند که با اختیار خودشان مدرسه ما را انتخاب کردند زیرا مدرسه و دانش‌آموزان کاملاً تغییر کردند. در حال حاضر بیش از ۶۵۰ دانش‌آموز داریم و مدرسه در دو تایم از پایه هفتم تا دوازدهم را پوشش می‌دهد. هر ساله بیش از ۵۰ درصد دانش‌آموزان ما با معدل بالای ۱۸ و نمره واقعی قبول



سایت کامپیوتر و امکانات مورد نیاز خود در مدرسه ما استفاده کنند. هدف ما ایجاد یک مدرسه اسلامی بود که در کنار آموزش توجه خاصی به امور معنوی دانش‌آموزان هم داشته باشد چون ممکن است دانش‌آموزی به لحاظ درسی مطلوب باشد ولی دچار انحرافات شود. چون در آن منطقه مشکلات فرهنگی عدیده‌ای وجود دارد مشکلاتی که برخی اوقات والدین هم نمی‌دانند چگونه باید با آنها برخورد کنند و به همین خاطر ما علاوه‌بر آموزش دانش‌آموزان باید والدین را هم پوشش بدهیم.

او می‌گوید: قصد داریم که یک مدرسه ابتدایی با همین رویکرد به عنوان مقطع پایه در کنار مدرسه امان ایجاد کنیم تا معضل بی‌سوادی دانش‌آموزان ابتدایی را هم حل کنیم. یک ساختمان هم هست ولی بازهم فرسوده است و نیاز به بازسازی دارد ولی وسعت خوبی دارد و در صورت تجهیز می‌تواند باعث شور و نشاط دانش‌آموزان در منطقه باشد، آمفی تئاتر بزرگی دارد که در صورت بازسازی محل دانش‌آموزان ما با معدل بالای ۱۸ و نمره واقعی قبول



مناسبی برای برگزاری جلسات آموزش خانواده است ، همچنین حیاط وسیعی دارد که قابلیت تبدیل شدن به زمین چمن مصنوعی برای ورزش و تفریح دانش‌آموزان و بالا بردن روحیه نشاط و شادابی در بچه‌های محله را دارد ولی واقعا دیگر توان مالی برای بازسازی آن نداریم در حال حاضر هم بسیاری از وقت ما صرف پیگیری مسائل مالی می‌گردد. و اگر مسئولین پای کار نایبند واقعا کار دشواری است البته برای پیگیری چندین بار تا تهران هم رفته ام ولی نتیجه‌ای حاصل نشده

بدیهی‌هایی که بر گردن مدیر ماند
او که این روزها به خاطر حجمی از بدیهی‌های مدرسه دهنش به دست مشغول است می‌افزاید: ماهانه ۵ میلیون و صد هزار تومان برای وام‌هایی که گرفته ام قسط می‌دهم یک سال است حقوقم به خاطر بدهی وام‌ها بسته شده و حقوقی ندارم و از طریق برخی دوستان ماهانه هزینه‌ای در حد گذران معیشت به صورت قرض در اختیار بایدم قرار می‌دهند تا زمانی که مشکلات مدرسه مرتفع شود و به آنها برگردانم که واقعا جا دارد از این دوستان تشکر کنم. در مدت ۶ سال ۱۶ وام گرفتم مبلغ کل وام ۲۵۰میلیون تومان بود که از سال ۹۴ تا کنون پرداخت کردیم و ۶۰ میلیون آن باقی مانده است.

۴۰ فقره بابت ختمانی که در مدرسه انجام داده‌اند از مال‌یکبارن و روزی نسبت که چند نفر از آنها به من زنگ زدند. حق هم دارند یک‌سال‌و نیم گذشته و با مشکلات اقتصادی که پیش آمده هنوز نتوانست‌ام پولشان را بدهم. و انصافاً علی‌رغم تورم و گرانی و چند برابر شدن قیمت اقالم و مصالح و خدمات هیچ‌کدام بر مبالغ اضافه نکردند. وی در پاسخ به این پرسش که آموزش و پرورش کمکی در این رابطه به شما نکرد می‌گوید: آموزش و پرورش فردی است این حرکت خودسرانه و بر اساس یک تصمیم فردی صورت گرفته است و بودجه‌ای در این حد ندارد ولی ما واقعا انتظاری نداشتیم و بر اساس حمایت خیرین کار را پیش بردیم آموزش و پرورش اگر می‌خواهد کمک کند به داد سایر مدارس خود در منطقه برسد که واقعا در وضعیت نامطلوبی قرار دارند.

از خیرین درخواست می‌کنم بایبند کاری که در مدرسه ما صورت گرفته را از نزدیک ببینند و با مدارس منطقه مقایسه کنند.ما می‌توانیم ۴ هزار دانش‌آموز و در واقع ۱۲ هزار نفر در خانواده‌ها تحت آموزش و پرورش قرار بدیم و یک تحول فرهنگی در بافت این منطقه محروم و کم برخوردار ایجاد کنیم.

البته جناب استراو سعی می‌کند در کتابش به سایر موارد حمایت‌های تسلیحاتی کشورش از صدام اشاره مستقیم و حتی غیرمستقیم نداشته باشد. گرچه چندان مهم نیست! زیرا سیاستمداران کشور رقیب، یعنی آمریکا فراوان به این حمایت‌ها اشاره کرده‌اند. مثلا «دبویذ کرن» دیپلمات سابق آمریکا در بغداد در کتاب خاطراتش بیان می‌کند: «دولت انگلیس تنها چند هفته بعد از آنکه عراق از سلاح شیمیایی در حینچه استفاده کرد، با اعزام یک وزیر کابینه انگلیس به بغداد اعتبارات بازرگانی داده شده به دولت عراق را دو برابر افزایش داد.»

۳۲ سال از پایان ۸ سال طلای مقدس می‌گذرد. در این سه دهه به همت پژوهشگران، نویسندگان و هنرمندان متعهد کشورمان محتواهای بسیاری درباره تاریخ دفاع مقدس تولید شده است. اما هنوز ایستادگی مردم ایران در طول ۸ سال جنگ تحمیلی و خیانت کشورهای حامی‌صدام ناگفته‌های بسیاری دارد که گذر زمان ابعاد جدیدی از آن را روشن خواهد کرد.

۱- محیفة امام، جلد ۲۱، ص: ۶۸، مورخ ۱۳۶۷، ۱۳ش «جنگ امروز ما، جنگ با عراق و اسرائیل نیست؛ جنگ ما، جنگ با عربستان و شیوخ خلیج فارس نیست؛ جنگ ما، جنگ با مصر و اردن و مراکش نیست؛ جنگ ما، جنگ با برقررت‌های شرق و غرب نیست؛ جنگ ما، جنگ مکتب ماست علیه تمام نظم و جور؛ جنگ ما جنگ اسلام است علیه تمامی نابرابری‌های سرمایه‌داری و کمونیزم؛ جنگ ما جنگ پابوهنگی علیه خوشگذرانی‌های مرفهین و حاکمان بی‌درد کشورهای اسلامی است. این جنگ سلاح نمی‌شناسد، اینن جنگ محصور در مرز و بوم نیست، این جنگ خانه و کاشانه و شکست و تلخی کمبود و فقر و گرسنگی نمی‌داند.

صدام می‌فروشد!

جالب است که استراو درباره این خیانت غیرقابل انکار کشورش در ایران می‌نویسد: «ایرانی‌ها همچنین نگرانی قابل توجهی برای کرد درباره کذب‌زن‌های بریتانیا داشتند. بریتانیا بخشی ازتانک‌هایی را که ایران (در زمان شاه) هزینه شان را پرداخت کرده بود، مجدداً به صدام حسین فروخته و او در جنگ ایران و عراق ازتانک‌های خود ایران علیه او استفاده کرده بود.»

صفحه ۸

یک‌شنبه ۵ بهمن ۱۳۹۹

۱۰ جمادی‌الثانی ۱۴۴۲ - شماره ۲۲۶۶۸



حاج قاسم

چهره‌ای بین‌المللی

حاج قاسم سلیمانی تنها یک انسان با یک سردار سپاه نبوده؛ بلکه رفتار و سیره و تمام سکناتش نشان از یک مکتب داشت. چه آنکه خود حاج قاسم یک مکتب بود. مکتبی که از آغاز مبارزات انقلابی و دفاع مقدس بلوغ رسید. و حال وظیفه ماست که این مکتب را شناخته و به نسل جدید شناسانیم. سردار دل‌ها همان طور که بر دل‌ها حکومت کرد باید بر عقل‌ها هم حکومت کند. او نمونه کلمی برای الگوبرداری است. او هم در جمع دوستان مصداق واقعی یک انسان آزاده بود. انسانی که در مکتب امام حسین علیه‌السلام رشد یافت و به جایگاهی رسید که او را مالک‌شهرت علی نامیدند. اما مکتب حاج قاسم تنها متعلق به ایران و اسلام نیست. نحوه مدیریت وی نشان از تفکری فرامرزی دارد، تفکری که زمان و مکان را درنوردیده و افق‌های وسیعتر را می‌نگرد. نوع نگاه حاج قاسم نگاهی انسانی است. همان نگاهی که اسلام به انسان و انسانیت و کرامت انسانی دارد. همان غیرتی که وقتی خخلال از پای زن بیهودی خراج می‌کنند، به جوش می‌آید. همین است که وقتی بی‌بند باغبانی، نام مسکین‌ترین رئیس‌جمهور دنیا را روی سگش گذاشته عصبانی می‌شود و او را از این کار نهی می‌کند.

مکتب حاج قاسم است که توانسته همه نیروهای مقاومت را از چندین کشور با زبان‌ها و سنت‌های مختلف گرد هم آورده و متحد کند و سرانجام نمره این اتحاد، پیروزی جبهه مقاومت در مقابل تکفیری‌هایی‌شود که همه دنیای استکبار حمایتش می‌کرد. اتحادی که می‌تواند همچنان ادامه یابد و زمینه‌ساز آزادی قدس شریف و پیروزی نهایی جبهه حق باشد و این همان وعده‌ای است که ۱۴۰۰ سال پیش از سوسی پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله علیه و آله داده شد. اتحادی که ۱۴۰۰ سال است پیروز (عج) در انتظار آن است. همین است که این مکتب و سیره را به اندازه نجات بشریت و ظهور نهایی جبهه حق ارزشمند می‌کند. نگاه حاج قاسم نگاهی جزئی نگر و درون مرزی نبود. نقطه مرکزی دید او فلسطین و آزادی قدس بود و همه برنامه‌ها را بر این اساس می‌چید. او می‌دانست نجات قدس یعنی نجات همه بشریت از دنیای استکبار. قدس را در کنار اتحاد همه مسلمانان و آزادگان جهان قرار داد و کشورهای مختلف را به این امر توجه داد. و در مقابل نشان داد صهیونیست و متحدانش دشمن واحد همه مسلمانان و مظلومان هستند و تا محو این رژیم منحوس از روی کره خاکی نباید دست از مبارزه برداشت.

سردار سلیمانی الگوی مقاومت

ایمان و اعتقاد راسخ سردار سلیمانی به مسیری که در آن گام نهاده بود و در نتیجه اعتقاد به نصرت الهی، از آن انسانی بی‌بدیل ساخته بود. حاج قاسم در دست هر کس از خدا ترنس، خدا او را که همه چیز می‌ترساند.» او خود سال‌ها با همین تفکر در مقابل دشمن ایستاد. روحیه شهادت‌طلبی این سردار بزرگ اسلام در کنار تدبیر هوش و زکاوت بالای او در میدان نبرد، او را به الگوی منحصر به فرد مقاومت تبدیل کرد. فرمانده‌ای که شخصاً در خطوط حضور می‌یافت و تنها به آمار و ارقام دلخوش نمی‌کرد. طراحی‌های بی‌ظهورش در مواجه با محاصره و حملات دشمن، تصمیم‌گیری‌های به موقع و در صحنه و دشمنان را به زانو درآورده بود. طوری که توانست کشوری را که تا حد سقوط پیش رفته بود نجات دهد. همه اینها در حالی بود که اکثر قریب به اتفاق دوستان اعتقاد داشتند که بشار سقوط خواهد کرد.



ولایت‌پذیری در تفکر حاج قاسم

وقتی پای ولایت و ولایت‌مداری به میسان می‌آید تمام وجدش، اطاعت محض می‌شود و مقام عظمای ولایت در جان و قلبش حکم‌فرمات. می‌داند حکم ولایت، حکم الهی‌ست. او خود را در سرباز ولایت می‌داند و آنچنان متعهد به نظام و انقلاب است که تمام عمر و جوانی را در راه خدمت به ولی امر و نظام اسلامی صرف می‌کند. تالاب نور ولایت را می‌توان در پیروزی‌های بی‌دری او مشاهده نمود. همان جا که ناشی بر دل دشمن ریشه می‌افکند و دل دوست را قوت و صلابت می‌بخشد. قدرت ولایت در وجود سردار دل‌ها تا به حدی‌ست که دشمن توان مقابله مستقیم را با وی ندارد و در نهایت ترس و ناچومردانه وی را به شهادت می‌رساند. و با شهادت هم تبدیل به شهید حاج قاسم سلیمانی می‌شود و موج عظیمی به راه می‌افتد و به انغان دوست و دشمن، تأثیر شهید حاج قاسم سلیمانی در ایجاد رعب و وحشت در دشمنان، به مراتب از سردار سلیمانی بیشتر و ماندگارتر است. آنجا که حاج قاسم در حضور رهبر معظم انقلاب با یک دست احترام نظامی می‌دهد و دست دیگر را بر قلبش می‌پهد، ارادت قلبی‌اش را با ولی زمان نشان می‌دهد.

حاج قاسم تنها یک فرمانده داشت آن هم مقام معظم رهبری بود. جایی که ایشان فرمودند والله والله والی‌کی از شون عاقبت بخیری میزان اتصال ما به ولی جامعه است. او وقتی دستورال فرامنده خود را دریافت می‌کند، ولایت‌مداری و عشق را نه در زبان و ظاهر، بلکه در صحنه عمل و اقدام اطاعت می‌کند. او همه هستی و آبرو و جان خود را شرافتمندانه و شجاعانه به میدان نبرد و قربانگاه عشق می‌آورد تا نظر فرمانده و رهبرش را در صحنه عمل پیاده کند.

جهاد با نفس

حاج قاسم یک الگوی مدیریتی تمام‌عیار است. و الگوی تربیتی حاج قاسم می‌گوید اگر می‌خواهید مدیر باشید باید مدیریت را از خودتان شروع کنید. اگر توانستید روی خودتان و هوای نفس خودتان مدیریت داشته باشید، وقتی توانستید خودتان را بسازید، آن زمان است که می‌توانید بر دیگران هم مدیریت کنید. اگر توانستید خودتان را تربیت کنید می‌توانید دیگران را هم تربیت کنید و روی آنها تأثیر بگذارید. سردار سلیمانی ابتدا در میدان جهاد اکبر با دشمن درونی مبارزه کرد و پیروز شد و سپس در میدان جهاد اصغر بر دشمن فائق آمد. اما جهاد نفس حاج قاسم در میدان عمل است نه با گوشه گیری و ریاضت‌های نامعقول. و همین جهاد با نفس و ایمان به خداوند بود که او را به جایگاهی رساند که دشمن در مقابلش به زانو درآمد.

اخلاص

یکی از ویژگی‌های بارز سردار شهید حاج قاسم سلیمانی اخلاص اوست. او مصداق واقعی مخلصین است. تمام سکنات و رفتار سردار سلیمانی، حاکی از این است که او جز به رضای پروردگار نمی‌اندیشد و در عمل توانسته به این مهم دست یابد. این بزرگمرد به دور از هیاهوی رسانه‌ای و تبلیغاتی در سخت‌ترین میدان‌ها حاضر می‌شد و خود نمونه عملی این سختش بود: «باید به این بلوغ برسیم که نباید دیده شویم؛ آن کس که یابد ببیند، می‌بیند»

ایمان باطنی شهید سیدهد حاج قاسم سلیمانی، همان عاملی است که در کنار اخلاص عملی شهید، او را عزیز قلب امت و رهبر تمام اسلامی می‌کند. به‌گونه‌ای که بعد از شهادتش موجی به راه می‌افتد که همه آزادگان دنیا، چه مسلمان و چه غیرمسلمان با آن همراه می‌شوند. امید است که این موج زمینه‌ساز ظهور حق در جهان باشد. ان شاءالله.

سرهنگ خلیان ولی رحمانی

فرمانده دانشکده هوانیروز ارتش جمهوری اسلامی ایران